

درآمدی به اقتصاد استثنایی هنر

چرا هنرمندان فقیرند؟

درآمدی به اقتصاد استثنایی هنر

چرا هنرمندان فقیرند؟

نوشته‌ی

هانس ایبینگ

ترجمه‌ی

حمیدرضا شش‌جوانی

لیلا میرصفیان

پیش‌گفتار کتاب چرا هنرمندان فقیرند

چرا میانگین درآمد هنرمندان این‌قدر کم است؟ چرا با وجود این درآمد اندک هنوز بسیاری از مردم هنرمند می‌شوند؟ چرا هنر تا این پایه متکی به هدیه‌هایی نظیر یارانه و بخشش است؟ آیا این سه پدیده با هم ارتباط دارند؟ آیا به دلیل عایدی اندک هنرمندان است که هنر این‌همه یارانه و بخشش می‌پذیرد یا این که تعداد زیاد هنرمندان و درآمد اندک‌شان به خاطر پذیرش بخشش و یارانه است؟ آیا هنرمندانی که درآمد اندکی به‌دست می‌آورند خودشان را فدای هنرشان نمی‌کنند؟ یا این که آنان قربانی نظامی هستند که به ظاهر از آن‌ها حمایت می‌کند؟

در این کتاب علل و پیامدهای سهم گسترده‌ی هدیه در هنر، تعداد زیاد هنرمندان و درآمد اندک‌شان را بررسی خواهیم کرد. بعضی‌ها می‌گویند وقتی مردم به هنر توجه کافی نداشته باشند درآمد هنرمندان کم خواهد بود و سرانجام اهداکنندگان دست به کار می‌شوند؛ این گفته‌ها را قبول ندارم. (صرف‌نظر از این که هنر را چه بدانیم، پولی که صرف محصولات هنری شده هرگز زیاد نبوده است؛ با این حال طی دهه‌های گذشته در کشورهای غربی هزینه‌کرد در هنر بیش از درآمد آن افزایش پیدا کرده، از همین رو، پذیرش ایده‌ی مصرف‌اندک در هنر دشوار است.) برای توضیح حوزه‌ی گسترده‌ی هدیه، انگیزه‌های هنرمندان، نگرش‌های موجود در دنیای هنر و استوره‌های

پیرامون آن را خواهیم آزمون. بحثی که در تمامی این کتاب آرایه خواهد شد این است که اقتصاد هنر ماهیتی استثنایی دارد. رازگونی هنر ایجاب می‌کند روی‌کردی چندرشته‌ای داشته باشیم، به همین خاطر بینش‌هایی برخاسته از جامعه‌شناسی و روان‌شناسی را به کار خواهیم گرفت. با این همه سابقه‌ی آموزش من در اقتصاد نئوکلاسیک در سرتاسر مسیر این کتاب خودنمایی خواهد کرد.

در جای‌گاه هنرمند کاملاً در دنیای هنر غرق‌ام. هر وقت دوروبرم را می‌نگرم چیزهای زیادی هست که مرا حیران می‌کند. هنرمندانی را می‌شناسم که درآمدهای کلان دارند، یکی دو نفر از هم‌کاران‌ام تقریباً درآمد خوبی دارند. بقیه، مثل خودم، امورشان را به هر طریق ممکن اداره می‌کنند یا این که تا اندازه‌ای درمی‌آورند که پابرجا بمانند. مجبورند به هر قیمتی کارهای‌شان را بفروشند یا با کمک‌هزینه و یارانه امورات‌شان را بگذرانند و یا این که شغل دوم‌شان درآمد بیشتری دارد. به هر ترتیب بیش‌تر هم‌کاران من فقیرند، کارهای‌شان را به سختی می‌فروشند، شغل دوم ناچوری دارند و با این حال ادامه می‌دهند و اصلاً نمی‌فهمم که چرا حرفه‌ی هنری‌شان را رها نمی‌کنند.

در جای‌گاه اقتصاددان و عالم علوم اجتماعی نمی‌توانم وضعیت مبهم این امور را ندیده بگیرم. با الهام از ره‌یافت دیردره مک‌کلوسکی^۱ تا طبقه‌ی دهم بالا می‌روم و از آن‌جا به دنیای هنر خیره می‌شوم. درمی‌یابم که اقتصاد هنر در ساختار بنیادی‌اش چیزی شبیه به تولید غذا است. هم اقتصاد هنر و هم تولید غذا دست‌اندرکار خرید و فروش هستند و قیمت نیز عرضه و تقاضا را تعیین می‌کند، با این وجود از آن‌چه می‌بینم متحیرم، نه بخشش‌ها و یارانه‌های فراوان را درک می‌کنم و نه تعداد انبوه هنرمندانی را که می‌خواهند با درآمدی ناچیز

کار کنند. حتی از چشم‌انداز طبقه‌ی دهم نیز پیدا کردن الگوهای فرایند جاری دشوار است.

تفاوت‌ها و کیفیت یانوس‌آوار هنر برای اقتصاددان و هنرمند به یک اندازه پیچیده است. به همین خاطر این کتاب قصد دارد نیروهای اقتصاددان و هنرمند را به هم بیامیزد تا با هم از طبقه‌ی دهم پایین را بنگرند. با فهم الگوهای موجود در اقتصاد هنر، دانش و منظر آن‌ها یک‌دیگر را تقویت می‌کند. ازین‌رو کتاب حاضر سعی دارد تا این الگوها را تشریح کند.

جالب‌ترین جنبه‌ی این الگوها، ویژگیِ دوچهره‌ایِ اقتصاد هنر است. تفاوت میان آن‌ها به روشنی دیده می‌شود. یک طرف دنیایی است باشکوه از ساختمان‌های مجللِ اپرا، افتتاحیه‌های شیک، هنرمندانی با درآمدهای کلان و اهداکنندگان ثروت‌مندی که اعتبارشان با مشارکت در امور هنری بالاتر می‌رود. طرف دیگر اکثریتی است از هنرمندانی با درآمدهای اندک و یا بدون هیچ درآمدی. کسانی که بیش‌تر وقت‌ها با انجام کار هنری، پول‌شان را هم از کف می‌دهند و آن را از طریق شغل دوم و یا پذیرش حمایت هم‌سرانشان جبران می‌کنند. از این‌ها گذشته، مبالغ زیادی از تأمین اجتماعی و مقرری‌های دیگری که برای هنر در نظر گرفته نشده، به هنر سرازیر می‌شود.

جای دیگری که تفاوت پیش‌گفته را آشکار می‌سازد نگرش‌هایی هنری است که دوگانگی ذاتی دارند. از یک‌طرف سوداگری و پول‌پرد می‌شود و از طرف دیگر حضور تجارت در معبد هنر مقدس، هم‌چون عبادت‌گاه یهودیان فراوان به چشم می‌آید. معبد هنر بدون تجارت نمی‌تواند وجود داشته باشد. از این‌ها گذشته، منفعت تجارت در این باور نهفته است که هنر مقدس است و ورای هر نوع سوداگری. انکار اقتصاد برای واسطه‌های هنری سودآور

است: صرفه در ناسوداگرانه بودن است. چنین طرد و پذیرش هم‌زمانی تقریباً در همه‌ی معاملات هنری به چشم می‌خورد. آیا این معیار اخلاقی دوگانه، موجب چنین تمایز پای‌داری میان ثروت و فقر در هنر شده است؟ این‌ها مسایل چالش‌برانگیزی است که این کتاب می‌کوشد در خصوص اقتصاد استثنایی هنر بدان‌ها پاسخ دهد.

اشکال هنری مورد نظر: از آن‌جایی که هنرمند تجسمی هستم، نمونه‌های بیش‌تری از هنر تجسمی خواهم آورد اما بدین معنی نخواهد بود که تحلیل من صرفاً درباره‌ی هنرهای تجسمی است. بل که برعکس، در اصل به چیزها یا فعالیت‌هایی پرداخته‌ام که مردم جوامع غربی آن‌ها را هنر می‌دانند. به هر حال برای شناخت اقتصاد هنر مهم است بدانیم که کارشناسان (یا عامه) برخی چیزها یا فعالیت‌ها را هنری‌تر از سایر اشیا یا فعالیت‌ها، تلقی می‌کنند. برای مثال، اپرا، «هنر تر» از موسیقی پاپ است از این جهت هیچ‌گونه‌ای از گونه‌های هنری، چه فروتر چه برتر، خارج از تحلیل ما نخواهد بود.

البته یک مورد خارج از این قاعده وجود دارد و آن این‌که مطالعه‌ی ما هنرهای کاربردی را در بر نمی‌گیرد و صرفاً معطوف به «هنرهای زیبا» بنا به تعریف کشورهای آنگلوساکسون^۳ و یا «هنرهای مستقل» در نظر کشورهای اروپای غربی^۴ است. در هنرهای کاربردی مازاد هنرمند چندان نیست و درآمدها هم تقریباً معقول‌تر است. به عبارت دیگر اقتصاد هنرهای کاربردی ماهیت استثنایی ندارد.

این کتاب، اقتصاد هنر را در کشورهای اروپای غربی، بریتانیا و ایالات متحد امریکا بررسی می‌کند. تمرکز بر مقایسه‌ی اروپای غربی و ایالات متحد است

و بریتانیا از بسیاری جهات میان این دو قرار می‌گیرد. به هرروی، کتاب هیچ توجه خاصی به اقتصاد هنر در کشورهایی مثل کانادا، استرالیا یا ژاپن ندارد.

روش بررسی و گونه‌های آن: گفتن این که اقتصاددان و هنرمند نیروهای شان را یکی کنند، ساده‌تر از عمل کردن به آن است. همان‌طوری که در «این دو فرهنگ» سی. پی. اسنو آمده است، هنرمند و اقتصاددان فرهنگ‌های متفاوتی دارند. در واقع آن‌ها به زبان‌های متفاوتی سخن می‌گویند، با این همه، این کشاکش آشکار، اطلاعات فراوانی را برای تحلیل به ما ارزانی می‌دارد. بنابراین هر فصل با رویارویی بین عقاید هنرمند و من اقتصاددان و عالم علوم اجتماعی آغاز می‌شود. به عبارت دیگر با جدی‌انگاشتن هر دو رویکرد سعی خواهیم کرد به تأثیر اقتصادی رازگونگی هنر بپردازیم و برای این کار بینش‌هایی از جامعه‌شناسی و روان‌شناسی را هم به کار خواهیم برد.

البته با به‌کارگیری دیدگاه هنرمند در کنار چند رشته‌ی دانشگاهی، خطر از دست دادن خوانندگان را در طول راه بالا می‌برم. از طرفی هنرمندان و افرادی که در حوزه‌ی هنر کار می‌کنند و نیز خوانندگانی که در رشته‌های دیگر علوم اجتماعی آموزش دیده‌اند، احتمالاً نوشته‌ی مرا خیلی اقتصادی بدانند. و از طرف دیگر آن‌هایی که در رشته‌ی اقتصاد آموزش دیده‌اند، مباحث مرا خیلی هنری یا جامعه‌شناختی بدانند. البته این را هم باید به خواننده گوش‌زد کنم که این کتاب در زمره‌ی تحقیقات و سواسی، موشکافانه و خشک معمول اقتصاد نیست. برای فهم اقتصاد استثنایی هنر، بر تضادهای فراوانی تأکید خواهیم کرد که از مطالعه‌ی این اقتصاد منحصربه‌فرد برمی‌خیزند. به هر حال امیدوارم با راضی‌کردن هنرمند و اقتصاددان درون‌خودم توانسته باشم خواننده را هم قانع کنم.

تحلیل‌های این کتاب مبتنی است بر نظریه‌های موجود، داده‌های دست‌رس‌پذیر و «زمینه‌ی کاری» من در هنر. مشاهداتی را که در این جا در جای‌گاه هنرمند ارایه داده‌ام، می‌توان منبع تجربی قوم‌شناختی مهمی در میان روی‌کردهای تفسیری^۶ اقتصاد در نظر آورد. این روی‌کردها به ترسیم تصویر مقبولی از اقتصاد هنر در این کتاب کمک می‌کنند. درست در همین بافت است که اصول و پیش‌نهادهایی را ارایه می‌کنم. اولین کسی هستم که اعلام می‌کنم برخی از این اصول از پشتوانه‌ی تجربی ناکافی برخوردارند. البته برخی درون‌دادهای اقتصاد نهادی را هم مفید می‌دانم. با این همه، از آن‌جایی که شدیداً نیازمند آزمون دوباره‌ی اثرم هستم، بسیار خوش‌حال می‌شوم اگر محققان ماهرتر و صبورتر دیگری این کار را به انجام برسانند. عمیقاً آرزو مندم تصویری که از اقتصاد هنر ارایه می‌دهم، خوانندگان را برانگیزد تا تصویر خودشان را از موضوع ترسیم کنند. تنها در آن زمان است که چیزی شبیه به تصویر «واقعی» اندک‌اندک پدیدار خواهد شد.

امیدوارم پرسش‌هایی که در پایان هر فصل طرح شده، موجبات مباحثه در آن موضوع را فراهم آورد. این پرسش‌ها را برای این آورده‌ام که خواندن متن خیلی هم انفعالی نباشد. این پرسش‌ها تنها یک پاسخ «درست» ندارند. دلم می‌خواهد این پرسش‌ها سبب شود تا خواننده در یافته‌های هر فصل تأمل کند.

این کتاب برای چه کسی نوشته شده است: اولین کسانی که در حین نگارش کتاب مد نظر بودند هنرمندان هستند. هم‌کارانم احتمالاً بیش‌تر چیزهایی را که نوشته‌ام درخواست یافت. امیدوارم این تحلیل آنان را در فهم به‌تر موقعیت اقتصادی‌شان یاری دهد. انتظار ندارم با تمام یافته‌هایم موافق باشند، اما می‌دانم که از مباحث کتاب لذت می‌برند. فکر می‌کنم این کتاب به خاطر طرز برخورد

انتقادی‌اش از همه‌ی پیوستارهای هنری خواننده داشته باشد و از آن‌ها بخواهد تا تصمیم‌هایی که آنان را به هنرمند شدن سوق داد، دوباره بازبینی کنند.

کتاب برای *اقتصاددانان* علاقه‌مند به فرهنگ و *دانش‌مندان علوم اجتماعی* نیز نوشته شده است. انتظار دارم کتاب برای‌شان بینش‌هایی تازه و جدل‌انگیز داشته باشد. سعی کرده‌ام بینش‌های اقتصادی را به گونه‌ای طرح کنم که برای غیراقتصاددانان قابل‌فهم‌تر و جالب‌تر باشد.

از همه مهم‌تر این کتاب برای *مدیران هنری* و سایر کسانی نوشته شده است که در مشاغل مرتبط با هنر کار می‌کنند. زیرا که آنان «واسط» میان هنر و باقی دنیا هستند و باید به خوبی در شخصیت استثنایی اقتصاد هنر تعمق کرده باشند و انتظار دارم آن‌ها و دانش‌جویانی که می‌خواهند مشاغلی در ارتباط با هنر اختیار کنند بیش‌ترین بهره را از کتاب ببرند. این کتاب ممکن است برای *دانش‌جویانی مناسب باشد* که درس‌های مختلفی مثل: مطالعات فرهنگی، اقتصاد فرهنگی، اقتصاد هنر، تاریخ هنر، بازاریابی هنر و مدیریت هنر را می‌گذرانند. این کتاب توصیه‌ی سراسری برای هیچ کس ندارد اما امیدوار است بینش‌های آن برای خوانندگان با شناخت، الهام، لذت و اندکی سرخوردگی هم‌راه باشد.

پی‌نوشت

۱. Deirdre McCloskey
۲. Janus. اسطوره‌ی رومی با دوچهره در جلو و پس‌سر - نماد آغاز و پایان.م.
۳. Anglo-Saxon
۴. منظور کشورهای غربی قاره‌ی اروپا به غیر از بریتانیاست.م.
۵. "Two Cultures and Scientific Revolution" in C. P. Snow, (1971) *Public Affairs*
۶. نگاه کنید به Lavoye (1990)